

حرف هاپمان رابامکت مز نیم

ملکت

ماهنامه ییاس، فرهنگ و اجتماع انجمن اسلام دانشجویان

شماره ۷۹ / آفند ۱۴۰۰



18
صیانت
 80.000.000
 از فضای مجازی



سارقان زمان

صفحه ی ۷

پروپاگاندا؛ رسانه و یک روح در دو بدن

صفحه ی ۹



یوسف خود نفر و شیبم

سر مقاله

مصطفی صادقی فر

کارشناسی مدیریت بازرگانی، ۹۸
دبیر انجمن اسلامی دانشجویان



سالیان سال است اروپایی‌ها در کنار ایالات متحده آمریکا به عنوان متحد استراتژیک خود در حوزه‌های مختلف مقابل ایرانیان ایستاده‌اند و به بهانه‌های مختلف ما را تحت فشار قرار داده‌اند. تحریم‌های ظالمانه بعنوان آخرین حربه برای همراه کردن ایران با سیاست‌های منطقه ایشان که به بهانه‌هایی چون سلاح هسته‌ای، موشک، حقوق بشر و... صورت می‌گیرد ولی نتیجه آن در سفره‌های ما دیده می‌شود گواه این مسئله است. همواره مسئله «حقوق بشر» یکی از این بهانه‌ها بوده است که در ذیل آن تحریم‌های مختلف و متلونی تعریف شده است. نمی‌توان به راحتی قضاوت کرد این اتهامات حقوق بشری صحیح است یا خیر؟! اما با اطمینان می‌شود گفت اروپایی‌ها به شدت دچار برخورد دوگانه با این مسائل هستند؛ هر چند نمود این دوگانگی در قبال وضعیت حقوق بشر، نسبت به آمریکایی‌ها کمتر است اما باز هم جایی که منافع اقتصادی‌شان حکم کند می‌توانند چشمان خود را حتی برای مدتی محدود ببندند.

در مقابل آنها، دولت ایران همواره استدلال می‌کرده که «آن که دامان ناپاکی دارد نمی‌تواند دیگران را متهم به ناپاکدانی کند» و همیشه بر ابزاری بودن نگاه‌های حقوق بشری غربی‌ها تاکید داشته است. اینکه این نگاه دوگانه تا چه حد درست است معمولاً محل اختلاف بوده است و نمی‌شد این تبعیض را به صورت قطع به اروپایی‌ها نسبت داد؛ تا اینکه با شروع جنگ روسیه و اوکراین کمی پرده‌ها کنار رفت و نگاه‌های اروپایی به صورت عیان و ناخواسته در برخی رسانه‌های ایشان بازتاب پیدا کرد که موجب جریحه‌دار شدن قلب ما جهان سومی‌ها شد.

فقط یکی از این مواضع در گزارشی آمد که چارلی داگاتا، خبرنگار ارشد سی‌بی‌اس نیوز از کی‌یف گزارش داد که: «این مکان، با تمام احترام، مانند عراق یا افغانستان نیست که دهه‌ها شاهد درگیری‌ها بوده است». هر چند این خبرنگار بعداً بابت این صحبت پوزش طلبید اما ناگفته پیداست برتری نژادی در ذهن بسیاری از اروپاییان همچنان وجود دارد و صرفاً به خاطر برخی قوانین به زبان آورده نمی‌شود.

در عین حال همین برتری‌طلبی به راحتی در سیاست‌بازی‌های سیاستمداران نمایان است! جنگ روسیه و اوکراین با کمی فاصله از مرزهای ما در حال رخداد است ولی برای ما منظورهای خاصی را به همراه داشته است. تا دیروز رسانه‌های دسته اول دنیا نسبت به وقوع جنگ و ترور و خونریزی نگاه طبیعی و صرفاً خبری داشتند ولی آنجایی که این جنگ به نزدیک خاک آنها رسید به ناگاه تمامی ابزارها و امکانات رسانه‌ای را به نفع خود بسیج کرده تا برداشت خود را بنمایند. تا دیروز ورزش سیاسی نبود و کشورهای دیگر حق نداشتند ورزش را سیاسی کنند و دولت‌ها بایستی با ورزشکاران مسلمانی که از بازی با رقبای صهیونیستی خود امتناع می‌کردند، برخورد کنند و ایشان را از ادامه دادن حرفه و علاقه خود بازدارند؛ اما به ناگاه ورق برگشت و ابزارهای ورزشی نیز به کمک اروپایی‌ها آمد و به نفع ایشان موضع‌گیری و رفتار کردند...

حال ما مانده‌ایم و غصه‌های ناشی از این تفاوت‌های رفتاری! این غصه‌ها مادامی که موجب سکون نشود ایرادی ندارد؛ بالاخره واقعیت‌ها را نمی‌شود کتمان کرد. اینکه آن‌ها در علم، بهداشت، رفاه و آسایش از ما جلوتر هستند و نمی‌توانند خود را درگیر جنگ ببینند و همواره وقتی اسم جنگ می‌آمده به فکر افغانستان و عراق و ایران و سوریه می‌افتادند واقعیتی انکار ناپذیر است. اما کاش کمی تامل کنیم! کاش بفهمیم نمی‌شود به اینان و رسانه‌های‌شان اعتماد کرد. کاش اندکی تلاش خود را بیشتر کنیم تا ما هم پیشرفت کنیم! کاش... کاش... کاش...





محمد صادق مصحفی
کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی

صیانت از کنش‌ها!

رفتاری است و بر جامعه اثر مخرب می‌گذارد؛ انتخاب‌های شخصی است. این بهانه‌ها که قانون است و اجبار نیست، به شوخی شبیه‌تر است. بچه‌دار شدن هم از بحث‌های داغ است؛ الحمدلله اندک حیایی مانده که آن را اجباری نکرده‌اند اما چنان قوانین می‌گذارند که مجبور شوی یا تن دهی یا سختی مضاعف را تحمل کنی. آیا وقت آن فرا نرسیده است که مرز بین آزادی‌های مردم و خواسته‌های قدرت روشن شود؟ شاید اصلاً سختی بین مردم و قدرت حاکم بر مردم وجود ندارد که حرف هم را نمی‌فهمند!!

جوی که در این چندروزه علیه صیانت در جامعه به راه افتاد نشان می‌دهد مردم اعتمادی به مجلس ندارند؛ مردم خواسته‌هایی دارند که مجلسیان به هیچ‌وجه آن را نمی‌فهمند. افکار عمومی بیشتر باور دارند که این قانون جهت صیانت از مسئولین است تا صیانت از مردم؛ وضع می‌شود که دیگر فساد فرزندان و سیلی‌های گاه و بی‌گاه‌شان بر صورت مردم نشر داده نشود. صیانت از مسئولین پایانی جز اختناق ندارد. آیا آگاهانه این مسیر را دنبال می‌کنند؟ صیانت یکی از جلوه‌های شکاف میان قدرت و ملت است، کم‌رنگ شدن حضور مردم در عرصه‌های حساس سیاسی، موج مهاجرت‌ها، مخالفت‌های مجازی به عنوان تنها ابزار اظهار نظر چند سالی است بیشتر به چشم می‌آید. این شکاف‌ها به فروپاشی جامعه منتهی خواهد شد اما پاسخ قدرت به آتش نارضایتی مردم نفت بوده تا این شعله دامن که را بگیرد!

ممنوع می‌کنند مثل داستان ماهواره و ویدئو... تا مسالهی عفاف و حجاب پیش می‌آید بگیر و ببند راه می‌اندازند و قوانین عذاب‌آور وضع می‌کنند. راه میانه چه عیبی دارد که یا افراط را پیش می‌گیرید یا تفریط را؟!

مجلس انقلابی از ابتدای روی کار آمدن، دو کار بسیار مهم را انجام داده: یکی سردادن شعار پوچ و دروغ شفافیت است که در زمان انتخابات ملت را با آن سرکار گذاشتند و دیگری تصویب یا صحبت از تصویب قوانینی که حقوق و آزادی مردم را نشانه می‌روند؛ البته از مجلسی با آن رای حداقلی توقع دیگری نمی‌توان داشت. مشخص است که نماینده‌ی اقلیت اصولاً دغدغه‌ای برای اکثریت ندارد که هیچ، ای بسا بخواهد پاسخ آن اکثریت رای نداده را هم با قاطعیت بدهد!

تکلیف ما با خودمان روشن نیست. البته از عوارض کشمکش تمام نشده‌ی سنت مدرنیته، همین تزلزل در تصمیم‌گیری‌ها است؛ ما هنوز نمی‌دانیم این سیاست و نظام سیاسی که داریم ریشه در مدرنیته دارد یا سنت؟ فعلاً آنچه مربوط به بحث ماست حقوق شهروندی است. نمی‌شود انتخابات و تفکیک و قوا و مردم‌سالاری را پذیرفت ولی حقوق شهروندی را تفسیر به رای کرد؛ این‌که مردمی تمایل دارند جنس خارجی بخرند یا از پلتفرم‌های خارجی استفاده کنند، فیلم دوبله نشده و بی‌سانسور ببینند هم مسائلی است که باید قدرت سیاسی برای آن تصمیم‌گیری کند؟ این‌ها امور اجتماعی نیستند که بگوییم بد لباسی یا بد

باید اعتراف کرد فضای مجازی چشم‌گیرترین و اثرگذارترین پدیده‌ی انسانی در تاریخ است. قدرت رسانه‌های دیجیتال نه تنها در پخش اطلاعات و اخبار وقایع است بلکه توان ایجاد سطوحی از واقعیت را نیز دارد. رسانه‌های عمومی توان جهت‌دهی و همچنین به اسارت کشاندن افکار عمومی را دارند و حتی می‌توانند سرنوشت ملتی را تغییر دهند. لذا دولت‌ها برای بقای خود، هم‌سان با بالابردن توان تسلیحاتی به پرتوان کردن خود در حوزه‌ی رسانه‌های دیجیتال نیز می‌پردازند تا در رقابت همیشگی قدرت در جهان از غافله عقب نمانند و شکست نخورند. خلاصه‌ی کلام این‌که دل‌نگرانی مسئولین در رابطه با فضای مجازی به حق است. اکنون در روزهای پرآشوب شرق اروپا هستیم، می‌توانیم نقش رسانه‌ها را بهتر ببینیم و محدود و نامحدود کردن دسترسی‌های دیجیتال را در راستای رسیدن به اهداف نظامی و سیاسی به عیان مشاهده کنیم.

اما این هم یکی از هزاران حرف درستی است که از دهان‌های ناحق گفته می‌شود تا باز هم شاهد نابود شدن فضیلتی دیگر به دست افراد ریاکار باشیم. شکی نیست فضای مجازی ما آلوده به کثافات است، شکی نیست که در تکنولوژی‌های سایبری نیاز به حمایت داریم، شکی نیست که باید نظارت باشد؛ اما آقایان مثل همیشه به‌جای ابرو درست کردن کلا چشم را بر می‌دارند که نیازی به ظریف کاری نباشد؛ تا می‌گویند حمایت از کالای داخلی، واردات جرم می‌شود، تا حرف از نظارت می‌شود از بیخ



برسر اجرا یا رد طرح صیانت دوراهی

مدتی می‌شود که اجرا شدن طرحی ذهن مردم ایران را به خود مشغول کرده و مردمی که تنها سعی می‌کنند افکار

گنگ خود را با چیدن اطلاعاتی در کنار هم، کمی مرتب کنند و افکار آشفته‌ی خود را سامان دهند.

طرح صیانت؛ موضوعی که خبر از محدودیت گسترده‌ی فضای مجازی می‌دهد. این طرح باعث فیلتر شدن شبکه‌های اجتماعی در طرفداری مانند اینستاگرام و تلگرام و غیره می‌شود، درحالی که بسیاری از افراد از این طریق کارآفرینی کرده یا در این محیط مشغول به کار کردن می‌باشند و با اجرا شدن این طرح، ادامه‌ی فعالیت آن‌ها دشوار خواهد شد.

علاوه بر تمامی این‌ها اکنون و در دو سه سال اخیر با وجود ویروس کرونا اکثر مردم بیشتر از فضای حقیقی در فضای مجازی بوده‌اند و فضای مجازی بخشی منکر نشدنی از زندگی افراد را تشکیل می‌دهد؛ حالا اخباری به گوش می‌رسد که خبر از مختل شدن زندگی مجازی افراد می‌دهد و این امری نگران‌کننده می‌باشد. علاوه بر عموم مردم بسیاری از فعالان رسانه‌ای و پیام‌رسان‌های اجتماعی این طرح را محدودیت می‌پندارند و با آن بسیار مخالف می‌باشند.

اعتراضات گسترده به این طرح آن را از دستور کار مجلس خارج کرد اما مجدداً طراحان طرح تصمیم گرفتند درخواستی مجدد را تنظیم کرده و به کمیسیون تخصصی ارجاع دهند؛ اما این طرح و کلیات آن در مجلس تصویب نشده و فقط در مرحله رسیدگی قرار دارد.

فیلتر کردن شبکه‌ها، زیرا در فضای مجازی آمار زیادی از کلاهبرداری و سواستفاده‌های مالی وجود دارد اما چون اعمال قانون در اختیار کشور نیست و شرکت‌های موجود در فضای مجازی پاسخگو نیستند امکان پیگیری کلاهبرداری‌ها وجود دارد و اجرای این طرح به نفع مردم می‌باشد و اما مخالفان این طرح نیز حرف‌هایی برای گفتن دارند؛ به عنوان مثال آن‌ها خواهان یک کمیسیون ویژه برای فضای مجازی در مجلس هستند که این موضوع در مجلس رأی نیاورد و کمیسیونی که به این طرح رسیدگی می‌کند، کارکرد لازم را نداشته و اختیاراتی از وزارت ارتباطات را سلب خواهد کرد و در اختیار کمیسیون فرهنگی قرار خواهد داد که خود جواب‌گوی هیچ مرکزی نیست.

آن‌ها به مسأله‌ی تحریم‌ها نیز اشاره کرده و می‌گویند که این طرح با وجود تحریم‌ها قابل اجرا نمی‌باشد و با بستن شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام و تلگرام و واتساپ بسیاری از کسب و کارها می‌خوابد. همچنین آن‌ها به ماده ۳۱ اینترنت اشاره می‌کنند که درباره دسترسی به پیام‌رسان‌های مسدود شده اطلاعاتی می‌دهند که خبر از جرم بودن توزیع و تکثیر فیلترشکن می‌دهد و این در حالی است که تمامی مردم مجبور به انجام چنین رفتاری می‌شوند و باید جریمه‌ی نقدی بپردازند.

در نهایت این طرح پیش نیازهای مهمی احتیاج دارد و راه طولانی تا قانونی شدنش وجود دارد و علاوه بر این قانع کردن و کنترل افکار مردم و همراهی آن‌ها با این طرح از اصلی‌ترین شرطها برای اجرایی شدن آن می‌باشد.

نرگس حسین‌زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۱۴۰۰



توضیحاتی برای این طرح بیان شده و این طرح مخالفان و موافقانی دارد که موافقان آن، خواهان هزینه کردن برای پیام‌رسان‌های ملی هستند و نماینده‌ی مجلس بیان کرده است که طبق ماده‌ی سیزدهم، این طرح صندوقی برای حمایت از کسب و کارهایی که مشکلات جدی دارد وجود دارد؛ همانطور که سال ۹۹ این طرح برای فضای مجازی وجود داشت اما تنها ۵ میلیارد وام برای پیام‌رسان‌های داخلی هزینه شد در حالی که ۳۵۰ میلیون دلار برای توسعه‌ی تلگرام هزینه شد. پس این طرح خبر از حمایت از صنعت داخلی می‌دهد تا کسی و کارهای کشور بتوانند با کسب و کارهای خارجی به رقابت بپردازند.

از طرفی آن‌ها می‌گویند که این طرح به دنبال محدود کردن فضای مجازی نیست و در اصل برای به رسمیت شمردن حق مالکیت معنوی اثرات تولید شده می‌باشد؛ به عنوان مثال اگر فردی محتوایی بارگذاری می‌کند و اگر با حمایتی، درآمدزایی‌ای به وجود می‌آید صاحبان شبکه‌های اجتماعی باید سهم تولید کننده را پرداخت کنند؛ همچنین موافقان این طرح بیان کرده‌اند که تا زمانی که شبکه‌های داخلی مشابه نمونه‌ی خارجی نشوند هیچ شبکه‌ای مسدود نخواهد شد.

در اصل این طرح خبر از قاعده‌مند کردن فضای مجازی می‌دهد و نه مسدودسازی و

بند و بند یا به امید حمایت؟

صیانت از



نرگس خزانی نژاد
کارشناسی زبان و ادبیات فارسی ۹۷ خيام

باشد، این خط آخر نه برای معشوقه‌ی سربازم هست که روزهایش به جنگ ختم شدند و شب‌هایش به شمردن جسد‌های مردمش، نه برای دانشجویی نوشته‌ام که سالهاست دیگر دانشجو نیست و دیگر معترض نیست، او گوشه‌ای از خانه نشسته است به امید رفتنی از سر شوق، نه برای مهاجری که کشورش در اسارت دشمنش به نفس نفس افتاده است و نفس‌های خودش در کشوری غریب به شمارش افتادند، نه برای رفیقی که یک پاییز خوابید و هیچ بهاری سر از خاک بیرون نیاورد...

این خط‌های آخر! برسد به دست نگاهی دیگر، البته اگر هنوز صیانت از کاغذها به اجرا گذاشته نشده باشد...

کاش که کاغذهایم در آسمان امشب پیچ و تاب بخورند و نگاهی را درگیر کنند، نگاهی که گردش روزگارش به دست خودش است، نگاهی که راز تمام خط‌هایم را خوب‌تر از خودم می‌داند...

شاید بعد از نگاه او جهان شکلی دیگر بگیرد، شاید سرباز به جنگ رفته‌ی من از پا در نیاید و جنگ را به اتمام برساند، شاید دانشجوی به

غم نشسته نوری ببیند و دخترش از انتظار تنها شدن نجات پیدا کند، شاید مهاجر نفس بریده نفس‌های کشورش برگردد و نفسش را بازگرداند، شاید رفیقم این بهار سر از خاک بیرون بیاورد و بگوید که رسم گفتن حق، مرگ نخواهد بود...

بند بندش به مو رسید یا فقط ما قلم دوست‌ها این‌گونه با هر واقعه‌ای پرپر می‌شویم؟ می‌گفتند خودش همین اواخر گفته است که طاقتش تاب آمده، ما هم شنیدیم و گفتیم آن همه نازپروری و آن همه آفتاب مهتاب نبینی و این همه صیانت به بهانه‌ی حمایت از این‌که نکند کارشان روزی به شکایت برسد، اگر نتیجه‌اش همین یک طناب است که وای بر حال ما!

تو از خودت بگو، فقط کمی زودتر، کمی جنگ را به تاخیر بینداز یا بگو صیانت از جنگ را تکذیب کنند و لحظه برای قلبت بمانی و بگویی، چون سهم امشب من دیگر به آخر رسیده است، باز تا سهمی دیگر شاید بتوانم تو را بگیرم و از خودمان بگویم.

این آخری‌ها می‌گفتی چه رسمی ساخته‌ای که مدام باید نامه‌هایت را بخوانم؟! اما لحظه‌ای تجسم چهره‌ات را در برابرم نداشته باشم؟! حسابی با همین یک جمله‌ات به قلبم شلیک کردی، اکنون به جبران تمام آنها باید اعتراف کنم که جنگ با همه‌ی بد قلفی‌هایش، اگر باب رسیدن به تو باشد! قلم را بر گردنم آویزان خواهم کرد و سلاح برنو خودم را مقابل حریف قرار می‌دهم تا چهره‌ات را از چشمانش، نفست را از کنارش و مهرت را از قلبش آنچنان از جای درآورم که جز من مسیری را نیابند

این خط خطی‌های آخر را دلم می‌خواهد برای خودم بنویسم، برای خودم که در انتظار خطی از تو هزاران خط به تحریر درآورد اما دریغ از کاغذی که عطر تو را با خود همراه کرده

این نامه برسد به دست سربازی که از قلب من به قصد جان دشمن مهاجرت کرده است... من با زبان جنگ آشنایی ندارم که اکنون که می‌دانم تو آغوش اسلحه را انتخاب کردی، هزاران کلمه از قلمم شره می‌کند برای یک‌بار با تو هم‌زاد پندار شدن...

گرچه تو هم راه و رسم ما را نمی‌دانستی، وگرنه مگر می‌شود آدمی قلمش را بر زمین بگذارد تا سلاحی دیگر به آغوش بکشد؟! این امری محال است...

پس از من نخواه که تنها سلاحم را بر خاک وطنم رها کنم و به پناه‌گاه تو بیایم، اما از تو نیز خرده نخواهم گرفت، همین که از این فاصله بتوانم حال تو را بدانم کافیست...

غمی در دلت راه نده که چرا همین را هم از تو گرفته‌ام، بی‌شک با این فاصله بر خودم نیز مجازاتی روا داشتم، اما این کم‌بودن‌ها، این نرسیدن‌ها، نه گردن قلب منتظر توست، نه گلاویز قلب نگران من...

می‌گویند می‌خواهند مراقبمان باشند که مبادا گرد غم دل‌مان را فرا بگیرد، گفتند که این‌بار حصاری می‌کشیم تا حصارهای دیگر را نادیده بگیریم!! ما هم گفتیم اتفاقی ناخوشایند در راه هست، همین!

دیگر تو که خوب می‌دانی ما اگر معترض بودیم و مرد مبارزه، این همه از تو دور نمی‌ماندیم...

راستی تا مجالی هست این را بگویم که دیشب دختر همسایه‌ی قدیمی مادربزرگ پدرم خودش را دار زد، جان تو هم با شنیدن همین جمله

طرح صیانت برنامه‌ای پرسروصدا مربوط به فضای مجازی و سایبری است که با ترکیباتی مثل فاصله گرفتن از عصر اطلاعات، حاکمیت واحد و جدا شدن از دهکده‌ی جهانی تعریف می‌شود. این طرح توجه زیادی را به خود جلب کرده است؛ مزایا و معایب مختلفی دارد که توسط موافقین و مخالفین آن به گوش می‌رسد.

سوالاتی از قبیل طرح صیانت چیست؟ آیا طرح صیانت خداحافظی با عصر اطلاعات است؟ فواید طرح صیانت چیست؟ از جمله سوالاتی هستند که ذهن مردم را درگیر خود کرده‌اند. در متن آتی علاوه بر پاسخ

به سوالات بالا به درست یا نادرست بودن ترکیبات ابتدای متن می‌پردازیم.

طرح نظام تنظیم مقررات خدمت فضای مجازی اقدام کم‌سابقه و پرحاشیه توسط نمایندگان مجلس است که در مرداد ۱۴۰۰ در بهارستان رای‌گیری و با موافقین و مخالفین زیادی روبه‌رو شد. این طرح با نام‌های متعددی بر سرزبان‌ها افتاد؛ از جمله طرح ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی، طرح حمایت از حقوق کاربران فضای مجازی و خدمات پایه‌ی کاربردی، این طرح در فضای مجازی با نام طرح صیانت یا صیانت از فضای مجازی مشهور شد. موافقین و مخالفین برای

موافقت و مخالفت با این طرح دلایل زیادی دارند که قبل از بررسی دلایل حامیان و مخالفان باید دلایل نمایندگان مجلس برای ایجاد چنین طرحی را بررسی کنیم:

عاملان طرح صیانت معتقدند که در کشور تنها یک حکومت و یک حاکمیت وجود دارد همه‌ی آنچه که در مرزهای داخلی کشور اتفاق می‌افتد باید تحت سیطره‌ی حاکمیت واحد باشد اما از طرفی دیگر اینترنت و فضای مجازی آزادانه و جهانی شده و از دسترس حکومت داخلی خارج شده است که توسط فضای فراملی اداره می‌شود.

طراحان معتقدند که ما باید این فضا را

محدثه رعنايي

کارشناسی علوم سیاسی ۹۸



طرح صیانت

قرار بگیرد. همچنین مخالفان معتقدند ما در سایت‌ها و برنامه‌های داخلی به دلیل به‌روز نبودن امکانات آن‌ها، نمی‌توانیم فعالیت داشته باشیم این در صورتی بود که موافقان اعلام می‌کردند اینترنت باید به اهلیش سپرده شود یکی از موافقین به نام احمد خاتمی، این طرح را خواسته‌ی مردم دانست و ادعا کرد که آمریکا می‌خواهد جوانان را با شهوت آشنا کند.

ایجاد چنین طرحی توسط نمایندگان مجلس و رای‌گیری آن از طرفی و جنگ ذهنی بین موافقین و مخالفین آن از طرفی دیگر اگرچه باعث لغو اجرای این طرح شد اما تاثیراتی را به جا گذاشت؛ از جمله آن بدبینی مردم نسبت عاملان این طرح و جستجوی کلمه‌ی «مهاجرت» در اینترنت بود که نسبت به قبل چند برابر شده است.

در غرب و شرق، شمال و جنوب از هم تاثیر می‌گیرند و بر هم تاثیر می‌گذارند؛ به عبارت دیگر مردم همه‌ی کشورها بدون هیچ مرزی با هم زندگی می‌کنند و اطلاعات خود را در دسترس یکدیگر قرار می‌دهند؛ پس هیچ نهاد، مرجع و حکومتی حق آن را ندارد که بین این خانواده‌ی بزرگ دیوار شیشه‌ای بکشد. علاوه بر اطلاعات، تعداد زیادی از افراد در فضای مجازی، سایبری و اینترنتی فعالیت می‌کنند و با اجرایی شدن این طرح شغل خود را از دست خواهند داد.

به طور کلی حدود ۹۰ درصد از مخالفین معتقدند این طرح عنصر محدود کننده و کنترل کننده‌ی اطلاعات است؛ اجرایی شدن این طرح به حکومت این اجازه را می‌دهد که هر اطلاعاتی را می‌خواهد در دسترس مردم و هر چیزی را که نمی‌خواهد دور از دسترس

از گستره‌ی جهانی خارج کنیم و به سطح داخلی برسانیم به عبارت دیگر فضای مجازی باید ملی و توسط حکومت داخلی اداره شود؛ ما نمی‌توانیم حاکمیت را تقسیم کنیم. آن‌ها راه حل چنین خواسته‌ای را طرح صیانت از فضای مجازی می‌دانند. بر اساس مفاد و ماده‌هایی که این طرح دارد، مزایایی در چشم‌انداز آن دیده می‌شود؛ از جمله‌ی آن‌ها می‌توان محفوظ ماندن اطلاعات کاربران را اشاره کرد.

اما با این وجود طرح صیانت مخالفان سرسختی دارد که تمام تلاش خود را برای تصویب نشدن آن می‌کنند. مخالفین معتقدند که مرزهای ملی و جغرافیایی شکسته شده، ما از سبک زندگی قدیمی خارج و وارد جهانی بی‌مرز شدیم به نام عصر الکترونیک که همه چیز آن بر پایه‌ی اطلاعات است. همه‌ی مردم



سارقان زمان

چطور حریف سارقان و دزدان زمان شویم؟
آن‌ها را از زندگی روزمره‌ی خود دور کنید؛ اگر احساس می‌کنید که در روز خود زمان کافی برای انجام تمام فعالیت‌های خود ندارید و متوجه می‌شوید که کار می‌کنید، اما هیچ نتیجه‌ای نمی‌بینید، پس باید از شر دزدان زمان خود خلاص شوید. برای اکثر موارد، شما معمولاً زمان زیادی را صرف چیزهای بی‌اهمیت می‌کنید و آن‌ها به اندازه‌ای شما را منحرف می‌کنند تا به طور کامل از مسیر خارج شوید.

برای تلف نشدن وقت یاد بگیرید چطور "نه" بگویید:

شما باید بدانید که نباید همیشه به دیگران کمک کنید؛ باید قادر به گفتن نه، بدون داشتن احساس گناه باشید. اگر "نه" گفتن را بلد باشید، مجبور نیستید همه‌ی چیزهایی را که دیگران می‌خواهند را انجام دهید در عوض، شما را مجبور می‌کند زمان را برای فعالیت‌های خود تنظیم کنید و این کار مانع از انباشته شدن آن‌ها می‌شود.

عمر، یکی از سرمایه‌ها است که در صورت بهره‌گیری صحیح می‌تواند، آینده‌ی سعادت‌بخش و روشنی برای ما به ارمغان آورد؛ بهره‌وری از سرمایه‌ی عمر، ویژه‌ی انسان‌های عاقل و آینده‌نگر است. در فرصت‌های روزگار، وفا نیست و پیوسته رو به کاهش است، اگر قدر آن شناخته نشود، به سرعت از دست می‌رود، بی‌آن‌که دستاوردی برای انسان داشته باشد.

عمر انسان که تنها سرمایه‌ی او است، همچون آب روان در سراشیبی، با تندی می‌گذرد و با گذشت هرروز، به اندازه‌ی یک روز از سرمایه‌ی انسان مستهلک می‌شود؛ بنابراین باید نهایت توجه و وسواس را داشت تا در قبال این رفتن سرمایه، توشه و کمالی کسب کنیم. نیروها، نشاط، سلامتی و بالاخره فرصت‌های مختلفی که اکنون برای هرکسی فراهم است، همیشه همین‌طور نمی‌ماند. روز به روز از مقدار آن کاسته می‌شود. انسان عاقل آن‌ست که قبل از پایان یافتن فرصت‌ها، استعداد‌های خویش را شکوفا و کمال مطلوب خود را تحصیل نماید.

«سعید دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست/ در میان این و آن فرصت شمار امروز را»

وقتی از مدیریت زمان یا Time Management صحبت می‌کنیم، یکی از مباحث بسیار اصلی این است که چه چیزهایی، چه کسانی و چه کارهایی وقت ما را تلف می‌کنند؟ (که اصطلاحاً و به صورت استعاره آن‌ها را سارقان زمان معرفی می‌کنیم).

در نگاه روان‌شناسان، افراد سرحال و شادمان که احساسی خوب درباره‌ی خویش دارند، از سه ویژگی مهم بهره می‌برند:

۱. نظم و دقت در زندگی
۲. تجربه موفقیت و شکست و جزئی از زندگی شمردن آن
۳. داشتن برنامه، ایده و روش

این افراد مشتاق بخشش و کارهای عام‌المنفعه و نوع‌دوستی‌اند؛ ولی بخشیدن وقت خویش را روا نمی‌دانند؛ چون زمان تنها سرمایه‌ی جبران ناپذیر است و باید با برنامه ریزی تعریف شود؛ بی‌برنامه بودن و عدم پاسداری از وقت به معنای تخریب فرصت‌ها است و آدمی را در دام سارقان زمان گرفتار می‌سازد. در باور روان‌شناسان، انسان محصول دو چیز است: فرصت‌ها و تهدیدها.

سه نکته‌ی مهم و اساسی که باید به آن توجه داشت این است که:

۱. احیای فرصت نوعی دگرگونی مثبت است و همه‌ی انسان‌ها برای زندگی بهتر به دگرگونی مثبت نیازمندند.
 ۲. وقت، عنصر مهم و مشترک زندگی انسان‌ها است و در پرتوی بهره‌گیری بهینه از آن می‌توان به اهداف دست یافت.
 ۳. اگر روزانه تنها ده دقیقه از وقت را برای بازیافت وسایل گمشده و آشفته تلف کنیم، در سال حدود ۶۰ ساعت وقت از دست می‌دهیم. برای پیش‌گیری از این زیان باید با برنامه‌ریزی درست از آشفستگی، بی‌نظمی و هرچه به هزینه کردن زمان می‌انجامد، پرهیز کرد.
- برخی از این دزدان و سارقان زمان از بیرون می‌آیند و دیگران توسط خودمان تولید می‌شوند؛ برخی از آن‌ها واضح هستند و برخی مشخص نیستند. آن‌ها ممکن است چند دقیقه در این‌جا و آن‌جا سرقت کنند که در نهایت در انتهای هفته به ساعت‌های از دست رفته می‌رسد.

محمد صابریان

دبیر سیاسی اسبق انجمن اسلامی دانشجویان



جوان مومن و انقلابی

در دانشگاه فردوسی

خودشان نیز صف‌آرایی کرده‌اند. قطعاً چنین افرادی شایستگی حضور در چنین جایگاهی را ندارند و همچنین فعالین دانشجویی باید مراقب باشند تا به افرادی این چنین، ضریب داده نشود. از همین رو لازم است خطاب به مدیران وزارتخانه بگوییم که حداقل در جایگاه مدیریت‌های مربوط به فعالیت داوطلبانه دانشجویی از افرادی با روحیه کار دانشجویی و داوطلبانه استفاده کنند؛ نه افرادی که حضورشان در فعالیت‌های دانشجویی به جهت خوش‌آمد قدرتمندان و سیاسیون بوده است.

همچنان لازم است اعلام کنیم تاکید دولت بر شعار استفاده از جوانان مومن انقلابی چاهی است که قطعاً موجب سقوط بیش از پیش کارآمدی و سلامت اداری بوروکراسی دولتی خواهد شد. از همین رو خواستار پایان دادن به این آپارتاید سیاسی به اسم انقلابی‌گری هستیم.

بوروکراسی دولتی در ایران اینگونه است که با تغییر هر دولت و شروع به کار دولت جدید شاهد موجی از انتصابات و تغییرات در پست‌های بزرگ و کوچک خواهیم بود. هر چند که این تغییرات حق بدیهی هر دولتی جهت رسیدن به برنامه‌های خود است اما لازم است منافع عمومی شهروندان و ذی‌نفعان آن بخش را لحاظ کنند. وزارت علوم نیز یکی از این ارگان‌های دولتی است که در معرض تغییرات بوده است. اما نکته قابل توجه در میان این انتصابات آن است که متأسفانه دولت آقای رئیسی با شعار «به‌کارگیری جوانان مومن انقلابی» در حال به‌کارگیری افرادی است که به هیچ عنوان سابقه خوبی ندارند. به طور مثال یکی از این افراد که به تازگی میهمان دانشگاه فردوسی مشهد نیز بوده است، فردی است که مسئولیتی مهم در بحث فعالیت‌های دانشجویی داوطلبانه دارد. بدیهی است باید در چنین انتصابات صلاح و مصلحت دانشجویان در نظر گرفته شود، اما امروزه کسانی در جایگاه‌های مدیرکلی وزارت علوم نشسته‌اند که بعضاً سابقه حضورشان در تشکل‌های دانشجویی نشان داده است همواره در این تشکل‌ها کنشی مطلوب قدرت و حاکمیت داشته‌اند و برای قرار گرفتن در کنار اصحاب قدرت حتی روبروی دانشجویان شبیه



می‌گوید هدف انسان این است که کام‌جو و لذت‌جو باشد، فرقی هم نمی‌کند که لذت را صرفاً یک امر مادی و منحصر در همین لذایذ جسمانی بداند یا این‌که باور به اموری فراتر از ماده و جسم هم داشته باشد و لذت را منحصر در امور مادی ندانسته بلکه لذت واقعی را در لذت‌های غیر مادی دنبال می‌کند، همه در حال بیان این هستند که معنای زندگی در غایت داشتن آن است.

در تعریف دوم از «معنا» تمرکز بر روی کارکرد و فایده‌ی زندگی است؛ هرچند می‌توان گفت که این تعریف، نکته‌ی مجزایی از تعریف اول نیست، لیکن می‌توان آن را ذیل تعریف و رابطه‌ی آن را با تعریف اول از نوع عام و خاص در نظر گرفت؛ به دیگر سخن زندگی هدف‌دار است و هدف این است که زندگی فایده‌ای داشته باشد و کارکردی.

تعریف سوم اما امری متفاوت‌تر از امور اول و دوم است؛ سوال این است که آیا چیز با ارزشی در زندگی وجود دارد که به واسطه‌ی آن زندگی معنا دار شود؟ آیا امری وجود دارد که زندگی را به گونه‌ای تعریف کند که بر اساس آن امور نیک و بد از یک‌دیگر جدا شوند و سپس با انتخاب امر نیک زندگی دارای معنا شود؟ در واقع کیفیت زندگی آن‌سان را چه چیزی مشخص می‌کند؟ هنجارهای اخلاقی؟ کمک به دیگران؟ فنای فی الله؟ یا امور دیگر؟

این‌ها حداقل سه تعریف از معنای زندگی هستند که در میان فلاسفه مطرح بوده است و هرکدام بر اساس آن چیزی که یافته‌اند به دنبال پاسخ سوال مهم معنای زندگی در عصر مدرن بوده‌اند.

دیرباز در قدیم در میان فلاسفه، سوال این بود که آدمی را سعادت کجاست؟ غایت زندگی وی چیست؟ با چه چیزی به آن رهنمون می‌شود؟ این یک پیش فرض بود که آدم را در زندگی غایتی است و هدفی! و سعادت آن نقطه‌ی غایت زندگی است و باید که آن را یافت. با ظهور مدرنیته و ورود انسان به دنیای پر از عجایب لحظه به لحظه‌ی مدرن، این سوال شکل دیگری یافت! آیا اصلاً زندگی معنایی دارد که در پی یافتن آن باشیم؟



احمد یوسفی

کارشناسی ارشد فلسفه، ۹۳
دبیرفرهنگی اسبق انجمن اسلامی دانشجویان



اگر دارد این معنا چیست؟ به دیگر تعبیر اگر در گذشته و در میان قدمای فلاسفه، غایت زندگی آدمی معنا بخش زندگی بود، عصر جدید هدف‌دار بودن زندگی آدمی را دیگر برای معنا دار بودن زندگی کافی نمی‌دانست و در پی مواردی دیگر نیز بود. از اصل سوال معنا دار بودن زندگی تا جست‌وجو در پی وجوهی دیگر!

حتی این سوالات تا جایی پیش رفت که این «معنا»یی که در ترکیب «معنای

زندگی» به کار رفته است، خودش یعنی چه؟ آیا واقعاً انسان در طول حیات خویش تا زمانی که مرگ به سراغ وی می‌آید باید دنبال چیزی باشد که آن را معنای زندگی تلقی کند؟ آیا برای همه‌ی انسان‌ها به صورت مشترک چیزی وجود دارد که بتوان آن را معنا نامید؟

این‌ها نمونه‌ای از سوالاتی هستند که فیلسوفان به دنبال آن‌ها بوده‌اند. در این مختصر، به دنبال توضیحی کوتاه درباره‌ی خود معنای «معنا» هستیم تا ببینیم وقتی می‌گوییم «معنای زندگی» مراد چیست؟ در تفسیر واژه‌ی «معنا» در ترکیب معنای

زندگی حداقل می‌توان به سه تعریف اشاره کرد:

الف: معنا به مثابه‌ی

هدف و غایت زندگی

ب: معنا به مثابه‌ی

فایده‌ی زندگی

ج: معنا به مثابه‌ی

ارزش زندگی

در تعریف اول که مشابه

آن چیزی است که در میان

فلاسفه‌ی قدیم هم مطرح بوده

است، بحث بر سر غایت زندگی

است؛ این‌که انسان اگر در زندگی

خویش هدف و غایت را کشف کرد، معنای

زندگی خویش را دریافته است. مسئله

سعادت که در میان فلاسفه‌ی قدیم مورد

بحث بوده است از همین سخن می‌باشد؛

در این تعریف انسان موجودی است که

در زندگی خویش یک نقطه‌نهایی به

عنوان غایت دارد، فارغ از این‌که جهان

هم دارای چنین غایتی باشد یا خیر! از

رسیدن به خدا تا مفهومی به نام لذت،

همه ذیل همین تعریف از معنای زندگی

قرار می‌گیرند؛ به دیگر تعبیر چه آن

کس که می‌گوید که هدف انسان در

این دنیا این است که به قرب و وصال

موجودی به نام خدا برسد تا کسی که

PROPAGANDA

یک روح در دو بدن



حانیه حسن زاده
کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

دنبال می‌کند که تصویر مثبتی از کشور خود ارائه دهد که هدف دیگرش هم‌زمان ارائه‌ی تصویری منفی از کشورها، فرهنگ‌ها و ارزش‌های دیگر است. برای تشخیص پروپاگاندا منتشر شده در فضای رسانه‌ای، «سواد رسانه» به منزله‌ی یک تکنیک کارآمد و اصولی می‌تواند به مخاطب در فهم و دریافت پروپاگاندا‌ی یک خبر، قدرت تجزیه و تحلیل دهد و حتی به او کمک کند که خود، با یک دید انتقادی و منطقی اخبار را بدون جهت‌گیری و سوگیری‌های مثبت یا منفی درک و دریافت کند. «سواد رسانه» به مثابه‌ی دانشی که از خاستگاه آن از بطن خود رسانه است، عرضه‌کننده‌ی مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و مهارت‌ها است و به جهت قدرت‌بخشی و هوشیار ساختن مخاطب در مواجهه با رسانه و ترفندهای موجود در آن، که پروپاگاندا یکی از آنهاست، هم به تحکیم و دوام رسانه کمک می‌کند و هم مثمر ثمر برای مخاطبان است.

برای پیروی از یک گرایش فکری، موضع یا واکنشی خاص قانع می‌کند، بدون شک هم برای دستیابی به اهداف خود باید ابزاری در اختیار داشته باشد که رسانه‌ی نقش اول را در این داستان ایفا می‌کند؛ شاید هم تنها بازیگر قصه. در واقع رسانه است که به پروپاگاندا قدرت اثرگذاری می‌بخشد و صدای آن را به گوش مخاطب می‌رساند. در این میان رسانه‌ها می‌توانند آگاهانه یا ناخودآگاه پروپاگاندا را به مخاطب خود منتقل کنند. رسانه‌ها این توانایی را دارند که از یک طرف پروپاگاندا را منتقل و از سوی دیگر آن را تقویت کنند. در ارتباط و تعاملی که میان رسانه و پروپاگاندا برقرار است، دست برتر با رسانه می‌باشد و وجود آن بر وجود پروپاگاندا تقدم دارد. اگر وسیله‌ای که همان رسانه است، برای انتقال پیام به مخاطب در کار نباشد، هیچ‌گونه ارتباطی میان فرستنده و گیرنده برقرار نخواهد بود و در نهایت هم اهداف سیاسی پروپاگاندا نتیجه‌بخش و محقق نمی‌شود. پروپاگاندا‌ی سیاسی گاهی نه تنها این هدف را

پروپاگاندا واژه‌ای ناآشنا و کم‌بسامد در دایره‌ی لغات مورد استفاده ماست. اگر بخواهیم آن را خیلی ابتدایی و قابل فهم برای همگان توصیف کنیم، می‌توانیم با مفهوم «تبلیغات سیاسی» از آن ابهام‌زدایی کنیم؛ اما همه‌ی ماجرا این نیست و دامنه‌ی مفهومی آن گسترده‌تر از تبلیغات سیاسی صرف است. پروپاگاندا در معنای اصطلاحی عبارت است از: کوشش برای ترویج نظرات خاص سیاسی از طریق بیان واقعیات با گزارش‌های غیر واقعی به قصد تأثیر گذاشتن بر ذهن مخاطب و ترغیب به رفتار خاص. این عمل بوسیله‌ی دولت‌ها و احزاب و گروه‌ها صورت می‌گیرد و هدف اصلی آن جهت‌دهی افکار عمومی، القاء اندیشه‌ها و افکار خاص و مقبولیت بخشی عملکردها در نزد توده‌های مردم و افکار جهانیان است. آنچه به صورت نامحسوس و پنهان در تعریف گفته شده جا گرفته است، می‌تواند «رسانه» باشد که ارتباط و قرابت آن با مفهوم پروپاگاندا غیر قابل انکار است. پروپاگاندا که به صورت جهت‌دار انسان‌ها را

در خدمت باز کردن مهرشادها به دانشگاه



صالحه راهداری
کارشناسی مهندسی برق ۹۸، گرایش مهندسی پزشکی
مدیرمسئول دانشکده مهندسی

افرادی چون وزیر محترم اقتصاد که مخالف اصلی‌ترین شعار اقتصادی دولت در زمان رقابت‌های انتخاباتی (بورس) بودند همین امیدها نیز ناامید گردد. در عین حال انصاف حکم می‌کند نسبت به برخی از انتصابات هم که حضور افراد متخصص، تحول‌خواه، جوان و... در برخی مناصب مدیریتی در سطوح مختلف را شامل می‌شد، ابراز خشنودی کنیم؛ اما این انتصابات نباید دهان دانشجوها را در برابر کج‌سلیقگی در دیگر انتصاب‌ها ببندد. نهایتاً ذکر این نکته خالی از لطف نیست که حضور مهرشادهای موفق در عرصه‌های دانشگاهی بسیار خطرناک است. بخصوص اگر آن عرصه علاوه بر مقوله دانشجو با مقوله‌های علمی نیز در ارتباط باشد. معمولاً مهرشادهای موفق برای اینکه معلوم نشود چگونه موفق شده‌اند به عرصه‌های به ظاهر غیرسیاسی روی می‌آورند و این مهم می‌طلبد که فعالین عرصه‌های علمی و فرهنگی نگذارند مهرشادها از فعالیت‌های داوطلبانه ایشان سوءاستفاده نمایند.

که با انسان‌های ناشایست پر شده‌اند و می‌بایست ریشه‌ای‌تر این معضل را برطرف کرد. روی صحبت ما با مهرشادها نیست، چون مهرشادها با اینکه مهرشادهای دیگر را برمی‌انگیزانند و به صورت محدود آن را بازتولید می‌کنند، اما ریشه ماجرا نیستند! ریشه ماجرا ساختاری است که با به سخره گرفتن ارزش‌های اسلامی و انقلابی راه را برای نفوذ انسان‌های بی‌بنیه و ظاهرساز فراهم می‌کند تا به منویات درونی خود برسند. این نفوذی‌ها آنقدر در سیستم ریشه دوانده‌اند که دیگر بی‌محتوا شدن ارزش‌ها برای‌شان دردآور نیست و رسیدن به یک گزارش کار خوب ایشان را ارضا کرده؛ حال آن که اصلاً موجبات نارضایتی مردم را نیز فراهم بکنند! دولت سیزدهم در شرایطی سر کار آمده بود که امید بخشی از جامعه ناامید شده بود و صرفاً بخش خاصی از جامعه امید به بهبود اوضاع داشتند. توقع می‌رفت روند انتصابات دولت به گونه‌ای باشد که این ناامیدی‌ها را مرتفع سازد، نه اینکه با انتصاب

درست است که ما ایرانی‌ها معمولاً زود فراموش می‌کنیم؛ اما خیلی از داستان «مهرشاد.س» نگذشته که با وجود نداشتن بنیه خاصی و صرفاً با زرنگی و داشتن شناخت درست از باگ‌های سیستم دیوان‌سالارانه ما، که ارزش‌های اسلامی برای آن حکم لقلقه زبان است؛ توانسته بود دم و دستگاهی بر هم زند و به ریش این یکی و آن یکی بخندد. هر چند خنده‌های او خیلی زود تبدیل به گریه شد و از طرف همین سیستم با او برخورد شد، اما با کمی کنکاش متوجه می‌شویم به رغم موفق نشدن مهرشاد قصه ما، هستند مهرشادهای موفق که دیگر خردشان از پل گذشته و امروز توانسته‌اند خم و راست شدن‌های‌شان را نقد کرده و به صندلی‌های وکالتی و وزارتی دست پیدا کنند. ناگفته پیداست بهانه این نوشتار در واپسین روزهای سال یک جشنواره و یک مدعو خاص بوده است؛ اما این مصیبت صرفاً برای یک صندلی صدق نمی‌کند و احتمالاً هستند صندلی‌های بسیار

کاریکاتور



محمد سباعنه



امیر حسین اکبری
دبیر اسبق واحد اجرایی انجمن اسلامی



شروعی دوباره

کتاب معرفی

فاطمه نیکومقدم

کارشناسی مهندسی طبیعت ۱۴۰۰
دبیر تحریریه نشریه مکت



بازآفرینی زندگی یا شروع کردن هر کار جدیدی به شیوه‌ای مستقیم و بی‌دردر پیش نمی‌رود و در بلند مدت دوام نمی‌یابد. موانع و دشواری‌هایی بی‌شمار در این مسیر وجود دارند و حتی گاهی انسان در این زمینه با شکست‌هایی موقتی روبرو می‌شود. آنچه در ابتدا اقدامی خوب و مناسب به نظر می‌رسد اغلب به مسیری بن‌بست منجر می‌شود، اما همیشه عاملی دیگر در مسیری متفاوت پدیدار خواهد شد.

عامل مهم در زمینه‌ی بازآفرینی یا از صفر شروع کردن این است که همواره جسارت و شهامت اقدام کردن داشته باشید، در این باره تصمیم بگیرید که قصد دارید به چه هدف ارزشمندی برسید و سپس دست به کار شوید. بکوشید، دوباره بکوشید و بار دیگر هم بکوشید؛ هرگز تسلیم نشوید و به پیشروی کردنتان ادامه دهید. شما در زمینه‌ی به ثمر رساندن کارهای سازنده و دلخواهتان هیچ‌گونه محدودیتی ندارید؛ به استثنای محدودیت‌هایی که خودتان به وجود می‌آورید. بکوشید به منزله‌ی انسانی کارآمد شناخته شوید که هرگاه دیگران خواستار انجام شدن کاری هستند؛ برای انجام دادن آن کار به شما اعتماد می‌کنند.

کتاب شروعی دوباره در این زمینه‌ها به شما کمک می‌کند: تعیین کنید که چه اموری برای شما به معنای واقعی اهمیت دارند.

هدفتان را نشانه‌گیری کنید و در زمینه‌ی شغلی به خواسته‌ی واقعی‌تان برسید.

رویدادهای غیر منتظره و به ظاهر منفی را به فرصت‌هایی شگفت‌انگیز برای رشد و پیشرفت تبدیل کنید.

اعتماد به نفستان را تقویت کنید تا برای دستیابی به پیامدهای عالی و شگفت‌انگیز، کارهایی مخاطره‌آمیز انجام دهید و گام‌هایی بلند بردارید.

جملات برگزیده‌ی کتاب شروعی دوباره ۱:

ما کمابیش می‌توانیم همه‌ی کارهای سازنده و دلخواه‌مان را انجام دهیم؛ به شرط آنکه توانایی خودمان را در این زمینه باور داشته باشیم.

تبدیل شدن به انسانی که هم‌اکنون هستیم و تبدیل شدن به انسانی که شایستگی‌اش را داریم به راستی بخشی مهم از برنامه‌ی اصلی زندگی خواهد بود.

اگر انسانی در مسیر دستیابی به رویاهای راستینش با اطمینان پیش رود و بکوشد به شیوه‌ی زندگی کند که تصویر آن را در ذهن پرورانده است؛ بی‌تردید با موفقیتی غیرمنتظره و معجزه‌آسا روبرو خواهد شد.



کرچه برپیکریان چشم یادست ولی ماچو نخلیم که تا سرود جان بدسیم

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مکت

شماره ۷۹ - اسفند ماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

دارای مجوز به شماره ۱۴۰۰۲۶۸۷ از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: امیرحسین حسن پور

سردبیر: سیده زهرا محدث حسینی

دبیر تحریریه: فاطمه نیکومقدم

طراحان نشریه: یاسمن بافتی‌رضایی، زهرا صابریان، نرگس هلالی

صفحه آرا: نرگس هلالی

ویراستار: فاطمه اصغری، زهرا نیازمند

هیئت تحریریه:

امیرحسین اکبری، سمانه جمعه‌پور، محمد جولایی شکیب، امیرحسین حسن پور، صالحه راهداری،

زینب بوستانی، سیدعلیرضا حسینی، مصطفی صادقی‌فر، فاطمه آشوری، رضا رزاقی، سیدمحمد

صالح قائمی‌راد، سیده زهرا محدث حسینی، سیدعلی میرزائی، احمد یوسفی، محمدصادق مصحفی،

نرجس خزائی‌نژاد، امین مجیدی‌فرد، فاطمه نیکومقدم، اسما هادی‌زادگان، مطهره زارع، نرگس

حسین زاده، محدثه رعنائی، حانیه حسن زاده